

نگرشی انسان‌شناختی به رابطه نوروز و سیاست با تکیه بر مردم‌نگاری مراسم نوروز کردها در لندن

نعمت‌الله فاضلی

استادیار انسان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه

این مقاله رابطه نوروز و سیاست در زمان حاضر را با تکیه بر مطالعه موردی مراسم نوروز کردهای مهاجر ترکیه‌ای در بریتانیا بررسی می‌کند. در بخش اول به بررسی مردم‌نگارانه مراسم نوروز کردها می‌پردازیم؛ و در بخش پایانی وجوه سیاسی نوروز را در ایران بررسی می‌کنیم. از سال ۱۹۹۹م تاکنون در اولین یکشنبه فروردین هر سال کردهای مقیم لندن مراسم نوروز را در این شهر برپا می‌کنند. این مراسم تاکنون معمولاً از ساعت پنج بعدازظهر تا یازده شب در «فینزبرک پارک»^۱ در شمال لندن برگزار شده است. این مراسم ظاهری بزرگ و باشکوه دارد و چندین هزار نفر مهاجران کرد ترکیه‌ای در آن شرکت می‌کنند. محتوای مراسم روشن کردن آتش، پرتاب گلوله‌های نورانی در آسمان، اجرای موسیقی‌های کردی همراه با رقص‌های گروهی کردی است. این مراسم مانند دیگر آیین‌ها دارای ابعاد و کارکردهای مختلفی است اما همان‌طور که خواهیم دید جنبه سیاسی آن اهمیت بیشتری دارد.



با توجه به مجموعه مسائل کردهای مهاجر، که به آنها اشاره خواهیم کرد، مطالعه فعالیت‌های فرهنگی کردها برای مردم کرد، جامعه جهانی و به‌خصوص جامعه ایران اهمیت راهبردی و از نظر انسان‌شناختی نیز ارزش علمی دارد. به هر حال، نوروژ یکی از مشترکات اصلی «حوزه فرهنگ ایرانی» است، تا آنجا که این منطقه را قوم‌شناسان «حوزه فرهنگ نوروژ» هم می‌گویند.^۲ از طرف دیگر، در سال‌های اخیر در نتیجه گسترش فرایندهای جهانی‌شدن مانند مهاجرت، رسانه‌های توده‌گیر و فناوری‌های ارتباطی، همه فرهنگ‌ها از جمله فرهنگ ایرانی، در حال گسترش جهانی هستند. یکی از عناصر ایرانی، که جنبه جهانی پیدا کرده است، برگزاری جشن نوروژ در مناطق و کشورهای مختلف جهان است. این جشن‌ها اگرچه با نام نوروژ و برای نوروژ برگزار می‌شوند اما متناسب شرایط محیطی و نیازها و مقتضیات مختلف برگزارکنندگان آنها معانی و شیوه‌های متفاوتی دارند.

از این رو برای جامعه ایران ارزش آن را دارد که بینیم اقوام خارج از ایران، نوروژ را به مثابه یکی از ارکان فرهنگ ایرانی چگونه می‌فهمند و برگزار می‌کنند. علاوه بر این، از نظر انسان‌شناسی و مردم‌نگاری نیز مطالعه کردهای مهاجر و فعالیت‌های آنها می‌تواند «مطالعه موردی»^۳ دانشگاهی ارزشمندی در زمینه گفتمان‌های انسان‌شناسی مسائل قومی (که یکی از گفتمان‌های کلاسیک انسان‌شناسی است) و مسائل مربوط به مهاجرت و جهانی‌شدن باشد. با توجه به این نکات، بررسی و گزارش حاضر از بخش‌های زیر تشکیل شده است:

- موضوع، روش و نگرش این مطالعه؛
- مهاجران کرد در لندن: مروری بر آمار جمعیتی و وضعیت اجتماعی مهاجران؛
- فهم و تلقی کردها از نوروژ: مشاهدات و گفتگوهایی با شرکت‌کنندگان در مراسم؛
- نوروژ و چالش‌های سیاسی قوم کرد: صبغه سیاسی نوروژ در بین کردها؛
- نوروژ و چالش‌های هویتی مهاجران کرد: کارکردهای اجتماعی نوروژ در بین مهاجران؛
- رسانه‌ای شدن نوروژ: تحلیلی از جهانی‌شدن و نوروژ؛
- نوروژ و سیاست: یک نتیجه کلی.

چند نکته درباره روش و نگرش

از آنجا که قوم کرد به صورت یکی از مسئله‌های مهم قرن بیستم همواره طی چند دهه اخیر در کانون توجه رسانه‌ها و محققان مختلف بوده است، از این رو درباره کردها و کردستان و به خصوص ابعاد سیاسی آن مطالعات بسیار گسترده‌ای صورت گرفته است. این مطالعات اغلب بر ابعاد تاریخی و تنش‌ها و بحران‌های سیاسی کردها متمرکز است. اما مطالعات مردم‌شناختی و اتوگرافیک درباره مهاجران کرد، که درصد مهمی از جمعیت کرد جهان را تشکیل می‌دهند و به خصوص زندگی فرهنگی آنها، اندک است.

از آنجا که «آیین‌های فرهنگی» ابعاد، گستردگی، تنوع و اهمیت بسیاری در سرشت و ساز و کار فرهنگ دارند، طیف وسیعی از دیدگاه‌های نظری و روش‌شناختی ساخت‌گرایانه، کارکردگرایانه، نمادگرایانه و تلفیقی برای تحلیل و بررسی آنها شکل گرفته است. برای مثال، ویکتور ترنر (۱۹۶۹) «اشکال فرهنگی» مانند آیین‌ها را «درام» یا نمایش می‌داند که مجموعه گسترده‌ای از نمادها را دربرمی‌گیرد. درام و آیین می‌تواند به مانند یک «متن» قرائت و بازخوانی و حرف به حرف و جمله به جمله آن رمزگشایی شود. اما برای رمزگشایی یک آیین باید آن را در بستر اجتماعی^۴ ویژه‌ای قرار داد که آن آیین اجرا و فهم می‌شود.

از این رو از لحاظ نظری، فهم مراسم نوروز به منزله یک «آیین»^۵، مانند هر آیین دیگری تنها زمانی ممکن است که آن را در «بستر اجتماعی» ویژه‌ای قرار دهیم که اجرا می‌شود؛ زیرا همان‌طور که گفتیم آیین‌های فرهنگی فی‌نفسه معنا ندارند بلکه معنای آنها مأخوذ از مجموعه ساختارها، روابط، شرایط و مقتضیات ویژه‌ای است که این آیین‌ها برای آنها شکل می‌گیرد. با توجه به این دیدگاه نظری، در این بررسی تأکید اصلی بر شناخت «زمینه اجتماعی و سیاسی» است که اجرای مراسم نوروز کردها در لندن را تبیین و معنا دار می‌کند.

همچنین آیین‌های فرهنگی «ماهیت ارتباطی»^۶ دارند. به این معنا که آیین‌های فرهنگی به منزله یک رسانه ارتباطی مجموعه‌ای از «پیام‌ها» یا «معانی» را منتقل می‌کنند. کسانی که در این آیین‌ها شرکت می‌کنند آگاهانه یا ناخودآگاه در معرض دریافت یا انتقال مجموعه‌ای از پیام‌های خاص هستند. علاوه بر این، بخشی از ماهیت ارتباطی آیین‌های فرهنگی در تعامل‌های اجتماعی،



بین افراد و گروه‌ها ایجاد می‌شود. همان‌طور که خواهیم دید مراسم نوروژ کردها به منزله یک آیین نه تنها دارای کارکردهای ارتباطی در ابعاد درون‌گروهی است بلکه با توجه به خصلت «رسانه‌ای شدن» فرهنگ در جوامع مدرن، کارکردهای بین‌المللی نیز دارد.

از لحاظ روش‌شناختی، این بررسی مطالعه مردم‌نگارانه‌ای^۷ است که داده‌های آن براساس «مشاهده مشارکتی»^۸ و مصاحبه‌های نگارنده گرد آمده است. این بررسی را می‌توان نمونه‌ای از آنچه هندورکر «مردم‌نگاری فوری»^۹ می‌نامد داشت. در مطالعات مردم‌نگاری فوری با انجام مطالعه میدانی کوتاه‌مدت و مجموعه‌ای از اطلاعات ضروری دیگر که تبیین نسبی و محدود را ممکن می‌سازد، یک موضوع یا مسئله فرهنگی در بستر اجتماعی‌اش توصیف و تبیین می‌شود. این مطالعات اغلب محدودیت‌هایی دارند و تبیین و توصیفی همه‌جانبه ارائه نمی‌کنند بلکه صرفاً بر یک هدف کاربردی یا معرفتی متمرکز می‌شوند. اگرچه در همه حال، این مطالعات نیز دارای «نگرش کل‌گرا»^{۱۰}ی انسان‌شناختی هستند که در آن نه همه ابعاد یک موضوع، بلکه ابعاد خاصی از یک موضوع و ارتباط آن با کلیت مسئله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

همان‌طور که خواهیم دید نوروژ کردی (کردهای ترکیه و عراق) از نظر شیوه برگزاری، شیوه فهم و کارکردهای اجتماعی و سیاسی با نوروژ در بین برخی دیگر از سرزمین‌ها و گروه‌ها تفاوت‌هایی دارد. نوروژ به منزله «پدیده‌ای فرهنگی» بخشی از «کلیت اجتماعی» و «نظام فرهنگی» است. از این‌رو، معنا و کارکرد آن تابع نوع تعاملی است که با دیگر اجزای کل متعلق به آن دارد و نوع تعاملش تابع نقش‌ها و کارکردهایی است که از عهده اجرا و انجام آن برمی‌آید. با این نگرش «کل‌گرایانه» و «کارکردگرایانه»^{۱۱} این تفاوت‌ها را بررسی و تحلیل می‌کنیم. بدون تردید نحوه تلقی و نگرشی که در این مطالعه به کار گرفته شده است، تنها بخشی از موضوع را آشکار می‌کند و مطالعات تاریخی و فولکلوریک و قوم‌شناختی می‌تواند مکمل آن باشد.

مهاجران کرد در بریتانیا

کردهای جهان با جمعیت سی میلیون نفری بزرگ‌ترین قومیت بدون دولت مستقل در جهان امروز هستند که در سرزمین‌های ترکیه، عراق، سوریه، آذربایجان، ارمنستان، ایران و کشورهای اروپایی

زندگی می‌کنند. جز کشورهای اروپایی، سایر کشورها سرزمین مادری آنهاست و همواره در این مناطق ساکن بوده‌اند. این امر آنها را بیش از هر چیز به نوعی «ناسیونالیسم قومی»^{۱۲} و «جدایی طلبی»^{۱۳} سوق می‌دهد.

کردها چهارمین گروه بزرگ قومی در خاورمیانه هستند که نیمی از جمعیت آنها در آناتولی جنوبی در ترکیه زندگی می‌کنند. از دهه ۱۹۵۰م به بعد دولت ترکیه تلاش کرد تا هویت قومی و فرهنگی کردها را که فعالیت‌های سازمان‌یافته سیاسی جدایی‌طلبی را آغاز کردند به رسمیت نشناسد و تا حد امکان از تجلی و تقویت و ظهور آن جلوگیری کند. این امر به جنگ‌های خونین دامنه‌داری در ترکیه انجامید و نزدیک به سی‌هزار کرد کشته شدند. حاصل این جنگ‌ها، تأکید روزافزون کردها بر هویت قومی و فرهنگی‌شان به منزله ابزاری برای کسب استقلال و مقاومت در برابر دولت ترکیه بوده است.

تلاش کردها برای تأسیس دولت مستقل و کسب خودمختاری، دولت‌های آنها را با چالش‌های سیاسی بزرگ قومی در منطقه روبه‌رو کرده است. به‌علت ماهیت «فراملیتی»^{۱۴} بودن جنبش قوم کرد، نه تنها تمام کشورهای کردنشین بلکه کشورهایی که مهاجران کرد در آنها ساکن هستند نیز با مسئله کرد روبه‌رو و درگیر شده‌اند. کردها در اوایل دهه ۱۹۶۰م ابتدا در جستجوی کار روانه کشورهای اروپایی و سپس این مهاجران در دهه ۱۹۸۰م خواهان پناهندگی و اقامت در کشورهای اروپایی گردیدند. از همان ابتدا بیشترین جمعیت کرد جذب آلمان، که هم‌مرز با ترکیه است، و اقلیتی نیز راهی دیگر کشورهای اروپایی از جمله بریتانیا شدند. از آنجا که تا سال ۱۹۹۱م در سرشماری‌های ملی بریتانیا پرسشی درباره قومیت افراد وجود نداشت آمار جمعیتی از مهاجران به تفکیک قومیت آنها در دسترس نبود و همچنان آمار دقیقی وجود ندارد. بسیاری از مهاجران تمایل به شناساندن رسمی خود ندارند و برخی از آنها نیز اساساً به‌نحو غیرقانونی در بریتانیا زندگی می‌کنند. اما به‌رغم محدودیت‌های اطلاعاتی مذکور گفته می‌شود که بیش از پنجاه هزار کرد ترکیه‌ای در بریتانیا هستند.

مهاجران کرد در شهرهای مختلف بریتانیا پراکنده‌اند و محل تجمع واحدی ندارند. اما بنا بر اظهارات کردهایی که در مراسم نوروز شرکت کرده بودند بیشترین تجمع کردها در بریتانیا در



شهر لندن است؛ زیرا به گفته خودشان در این شهر فرصت‌های شغلی و آزادی‌های اجتماعی بیشتری برای آنها وجود دارد. به هر حال، مهاجران در اغلب کشورها عمدتاً در شهرهای بزرگ‌تر و متروپلیتن اقامت می‌گزینند تا بتوانند از مجموعه حمایت‌ها و فرصت‌های اجتماعی این‌گونه محیط‌های بزرگ برخوردار شوند.

اگرچه کردها در لندن نیز کم و بیش پراکنده‌اند اما اغلب آنها در منطقه شمالی شهر لندن در حوالی پارک فینزبری ساکن هستند. علت این امر، بافت قومی و اجتماعی این منطقه است که اغلب آسیایی‌ها و مسلمانان در آن استقرار دارند. منطقه حوالی پارک فینزبری منطقه‌ای قدیمی است. این نکته را از معماری بناهای این منطقه و همچنین از ساخت قدیمی ایستگاه مترو آن یعنی «ایستگاه فینزبری پارک» که در ۱۹۰۴م تأسیس شده است می‌توان به‌وضوح دریافت. این منطقه در لندن با دو نشانه و نماد مشهور اما کاملاً متفاوت شناخته می‌شود، نمادهایی که هرکدام مبین هویت این منطقه و در نگرشی کلی‌تر تمامیت ساختار فرهنگی بریتانیای امروز است. یکی باشگاه فوتبال آرسنال^{۱۵} است که در محله هابری^{۱۶} قرار دارد و دیگری مسجد پارک فینزبری است که درون این پارک بزرگ و زیبا است. باشگاه آرسنال نماد فوتبال و فرهنگ پاپ و مسجد نماد چندفرهنگی شدن^{۱۷} جامعه بریتانیا و گسترش رو به افزون مسلمانان در این کشور است. این مسجد که در سال ۱۹۹۰م ساخته شد در سال‌های اخیر بسیار فعال و خبرساز بوده است. ابوحمزه المصری امام جماعت این مسجد لحظاتی بعد از حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م در تلویزیون ظاهر شد و خلبانانی که برج‌های دوقلو را منفجر کردند «شهید» نامید. این امر باعث توجه بیشتر رسانه‌های بریتانیا به این مسجد و امام جماعت آن به منزله خصم آشتی‌ناپذیر غرب شد. همچنین کبابی‌ها و قصابی‌ها و رستوران‌های منطقه که بر روی شیشه‌های آن تابلو «حلال» نوشته شده است نشان‌دهنده حضور و تجمع مسلمانان در این منطقه است. با اندکی قدم زدن در خیابان‌های منطقه و مشاهده قیافه‌های آسیایی و تک و توک زنان با لباس کردی و مردان با سیل‌های کلفت و برجسته، می‌توان کردها و ترک‌های لندن را در این منطقه تشخیص داد. لندن شهر چندفرهنگی است که مناطق و فضای اجتماعی آن به تناسب اقوام و فرهنگ‌ها از یکدیگر قابل تفکیک و شناخته شدن است. در هر منطقه لندن قوم و ملتی سکنی دارند. در کنزیگتون، ایرانی‌ها؛ در لویشام



و وولچ، هندی‌ها و افریقایی‌ها؛ در چاینا تاون در مرکز لندن هم چینی‌ها و به همین ترتیب در دیگر جاها سایر اقوام هستند. این امر باعث شکل‌گیری نوعی فضای شهری متناسب هویت قومی ساکنان هر منطقه شده است. برای مثال اغلب مغازه‌ها، رستوران‌ها، دیسکوها و مراکز ایرانیان در منطقه کنزیگتون، و مراکز چینی‌ها در چاینا تاون و ترک‌ها در همین اطراف پارک فینزبری متمرکز شده‌اند.

کردهای مهاجر در بریتانیا مانند مهاجران ایرانی به علت اندک بودن و نداشتن اجتماعات و نهادهای اجتماعی گسترده حضور پررنگی در جامعه بریتانیا ندارند. اما برخلاف مهاجران ایرانی که اغلب به طبقه متوسط و متوسط به بالا تعلق دارند، مهاجران کرد عمدتاً کارگرانی هستند که بیشتر نیروی کار انسانی ارزان برای جامعه بریتانیا محسوب می‌شوند، هرچند مهاجران ثروتمند نیز در بین آنان وجود دارد. از این رو مهاجران کرد، برخلاف مهاجران آسیایی دیگر مثل پاکستانی‌ها، بنگلادشی‌ها و هندی‌ها^{۱۸} کمتر برای جامعه بریتانیا مشکل‌آفرین بوده‌اند. در سال‌های اخیر خیرسازترین حادثه مهاجران کرد در لندن، گروگان‌گیری سرنشینان «لندن آی»^{۱۹} بود. در چهارشنبه بیستم دسامبر ۲۰۰۰م درحالی‌که هنوز کمتر از یک سال از عمر لندن آی می‌گذشت معترضان کرد ترکیه برای نشان دادن اعتراض خود به رفتار دولت ترکیه در کشتن نوزده زندانی کرد، لندن آی را اشغال کردند و ششصد سرنشین آن به مدت پنج ساعت در هوا ماندند.

دهل نوروژی در فینزبری

اشیاء «حیات اجتماعی» دارند و بار سنگینی از معانی را با خود حمل می‌کنند. به‌خصوص هنگام برگزاری آیین‌های فرهنگی، که همه چیز بر مبنای سنت یا برنامه از پیش تعیین شده به کار گرفته یا در جایی تعبیه می‌شود. هر چیز کوچک می‌تواند نماد یا استعاره‌ای از مجموعه وسیعی از معانی باشد. آیین‌ها جنگل معانی‌اند و اشیاء، رفتارها و رسم‌ها در یک آیین، شاخ و برگ‌های این جنگل‌اند. با توجه به این رویکرد، مراسم نوروژ کردها نیز مملو از مجموعه‌ای از اشیاء و رفتارهای انضمامی آن بود که هرکدام بیانگر فهم و چیزی پنهان یا آشکار بود. لباس‌های کردی، رقص‌های جمعی، سرودها، آلات موسیقی سنتی، تصاویر رهبران احزاب، فروشگاه‌های موقت



کالاهای فرهنگی، بروشورها و پوستره‌های تبلیغاتی و مهم‌تر از همه زبان کردی همه و همه در آن فضای آیینی حس نوستالوژی برای «خانه» و «در خانه بودن» را برای کردهای مهاجر ایجاد می‌کرد.

به‌منظور ترسیم حال و هوای مراسم و نشان دادن مجموعه نمادها و نشانه‌هایی که در آن به‌کار رفته بود، در زیر به‌نحو مختصر گزارشی از ورودم به پارک و چگونگی آشنایی و تماسم با شرکت‌کنندگان را توضیح می‌دهم. همچنین گفتگوهای متعددی با شرکت‌کنندگان در مراسم داشتم. این گفتگوها اطلاعاتی درباره نوروژ کردها و تلقی مهاجران از آن ارائه می‌کند. این گفتگوها با سه نفر انجام شده است که به‌منظور ساده‌تر کردن ارائه بحث، آنها را در قالب گفتگوی دو نفره ارائه کرده‌ام.

صدای آواز و موسیقی کردی تمام منطقه را پر کرده بود. به‌خصوص صدای دهل و ساز کردی که برایم بسیار آشنا بود. از این‌رو، به‌راحتی پارک و محل اجرای مراسم را پیدا کردم. جمعیت زیادی مقابل در پارک ایستاده بودند. پنج پوند دادم و وارد محوطه اجرای مراسم شدم. هوا در حال تاریک شدن بود و مدتی از شروع مراسم می‌گذشت. به روش برنامه‌های موسیقی که بریتانیایی‌ها در هایدپارک اجرا می‌کنند، در یک ضلع پارک سالنی بزرگ برپا کرده بودند و بلندگوهای استریوی بسیار قوی صدای موسیقی را به سراسر پارک می‌رساند. هرچه به صحنه اجرای برنامه نزدیک‌تر می‌شدم جمعیت بیشتر و فشرده‌تر می‌شد. از لابه‌لای جمعیت گذشتم و نزدیک‌تر رفتم. اولین چیزی که توجهم را جلب کرد تصویر بزرگ مردی بود که بر روی پرده‌ای در پشت صحنه افکنده بودند. تصویر همان مرد به‌صورت پرچم در دست مردم بود. سرودهای شاد کردی مردم را به هیجان آورده بود و گروه گروه مردم دست در دست هم کردی می‌رقصیدند. از یکی پرسیدم تصویر روی پرچم‌ها و روی پرده صحنه کیست؟ گفت عبدالله اوجالان رهبر حزب کارگران کردستان.

صدای موسیقی از توان و طاقت گوش‌هایم بلندتر بود، ناگزیر از جلوی صحنه کم‌کم دور شدم. اگرچه بسیاری از واژه‌های کردی فارسی هستند و می‌توانستم دریابم که درباره بهار، نوروژ پیروز، کردستان بار گران، کردستان درد گران و ملت کردستان صحبت می‌کنند، اما مشتاق بودم



بیشتر دربارهٔ این جشن بدانم. هر چیزی را بهانه می‌ساختم تا سر صحبت را با این و آن باز کنم. برخی انگلیسی نمی‌دانستند یا به سختی صحبت می‌کردند، برخی نیز انگلیسی‌زبان بودند اما دربارهٔ مراسم و فرهنگ کردی چیزی نمی‌دانستند و گویی تنها برای تماشا و لذت بردن به پارک آمده بودند؛ برخی نیز سروصدا اجازه نمی‌داد تا صحبت کنند و حرف‌هایم به گوششان برسد. ناگزیر خودم را به حاشیهٔ مراسم، که خلوت‌ترین نقطهٔ پارک بود، رساندم. بر روی چند میز بزرگ کتاب، روزنامه، مجله و نوارهای فیلم و سی‌دی چیده بودند و می‌فروختند. همه به زبان ترکی و کردی، اما با حروف انگلیسی و لاتین نوشته شده بودند.

دموکراسی انقلابی

بالای یکی از میزها نوشته بود "Derimeci Democracl" و مرد میانسالی کنار آن ایستاده بود. سیبل‌های کردی نداشت اما از چهره‌اش می‌شد فهمید که متعلق به ایران، ترکیه یا همان حوالی است. هرچه بود یقیناً بریتانیایی و اروپایی نبود. هوا سرد بود و دست‌هایم را در جلو دهانش گرفته بود و هوهو می‌کرد و پاهایش را می‌جنباند، چنان‌که گویی با موسیقی کردی که فضا آکنده از آن بود می‌رقصد. سلامی کردم و نوروز را تبریک گفتم. سلامم را که جواب داد دانستم او هم منتظر من بوده است! معنای عبارتی را که بر روی پارچه نوشته‌اند پرسیدم. گفت: «این نام یک روزنامهٔ ترکی است که در لندن منتشر می‌شود».

پرسیدم معنایش چیست؟

گفت: «دموکراسی انقلابی».

گفتم: «دموکراسی انقلابی» جمع دو واژهٔ ضد هم است؛ زیرا لازمهٔ انقلاب نوعی سرنگون‌سازی و خشونت ناگهانی است، اما لازمهٔ دموکراسی تسامح و مدارا و تحولی بطنی و اجتماعی است». گفت: «این تفسیر شما از دموکراسی، تفسیری بورژوازی است. دموکراسی معنای واحدی ندارد. هرکس و هر گروهی متناسب مقتضیاتش آن را تعریف می‌کند. برای ملت کرد، که با حکومت‌های دیکتاتور روبه‌روست، راهی جز انقلاب برای تأسیس حکومتی دموکراتیک و مستقل نمانده است».



همین موضوع باعث گرم شدن صحبت‌مان شد و تا یک دو ساعتی صحبت‌مان گل انداخت. از هر چیز با هم صحبت کردیم جز نام یکدیگر. روزنامه‌نگار بود و از صحبتش معلوم شد که در مسائل کردهای ترکیه درگیر است و دردمند. با اشتیاق و شور انقلابی حرف می‌زد، از آن شور و حال‌هایی که اوایل انقلاب در ایران رایج بود و یک بار هم در حادثهٔ دوم خرداد شعله‌ور شد. موقعیت خوبی بود تا با مسائل کردها آشنا شوم. شور و هیجان محیط، من را هم ناخودآگاه به کردستان علاقه‌مند کرد. اما نوروز برایم مهم‌تر بود؛ یا اینکه وجه مشترک مناسبی برای ادامهٔ بحث ما بود. این بود که از نوروز پرسیدم. گفتم ایرانی هستم و نوروز را جشن ملی خودم می‌دانم و حال اینجا آمده‌ام بینم کردهای ترکیه چه فهمی از نوروز دارند و چرا این جشن را برگزار می‌کنند. سعی کردم محبتش را جلب کنم و پیوندی صمیمی بینمان ایجاد شود، اگرچه دوستی ما مردم خاورمیانه سعی زیاد نمی‌طلبد، سلامی کفایت می‌کند تا سفرهٔ دل‌مان باز شود. همان‌طور که گفته می‌شود رگ خصوصت‌مان نیز با اندک کم‌لطفی می‌جنبند.

گفتم نوروز اساساً جشن ایرانی است. شما هم چنین فهمی از نوروز را قبول دارید؟ گفت: «در گذشته تمام منطقهٔ بین‌النهرین و مدیترانه نوروز را جشن می‌گرفته‌اند. این جشن به کشاورزی و مسائل طبیعت مربوط است. نمی‌شود گفت نوروز ایرانی است یا ترکیه‌ای است یا جای دیگر. این جشن به همهٔ مردم منطقهٔ بین‌النهرین و سرزمین تمدن‌های آشوری، کلدانی، بابلی و فینیقی تعلق دارد. برای همین امروزه در سوریه، ترکیه، تمام آسیای میانه و ایران نوروز را جشن می‌گیرند. مسئلهٔ اصلی کشاورزی است. حتی در کشورهای مسیحی هم مشابه نوروز را در گذشته جشن می‌گرفتند. هر جا کشاورزی بوده است نوروز هم بوده است. بهتر است بگوییم این جشن دهقانی است. شاید بزرگ‌ترین جشن دهقانی جهان باشد».

کم‌کم متوجه شدم از همه چیز تحلیل‌های کارگری و مارکسیستی ارائه می‌کند و پیدا بود که احتمالاً از «حزب کارگران کردستان» است، اگرچه صراحتاً اشاره‌ای به آن نکرد. گفتم: «به هر حال، آتش و بسیاری از نمادهای نوروز ریشه در آیین مهر و زرتشت دارد. زرتشت هم پیامبری است که ایرانیان آن را از خودشان می‌دانند». گفت: «هر کشور و گروهی به طریقی نوروز را جشن ملی خودش می‌داند. کردها هم به نوروز «جشن کردی» می‌گویند. کردهای عراق بین داستان کاوهٔ



آهنگر و نوروز پیوندی می‌بینند. کاوه آهنگر مرد دهقان کردی است که علیه ظلم ضحاک قیام می‌کند. محققان کرد هم اغلب به سفرنامه‌های سیاحان اروپایی در قرون گذشته اشاره می‌کنند که در دیدار از سلیمانیه و مناطق کردنشین، این مردم همیشه جشن کردی برپا می‌کرده‌اند که منظور همین نوروز است. برای ما کردهای ترکیه هم نوروز جشن مبارزه دهقانان و کارگران علیه سرمایه‌داری و امپریالیسم و دیکتاتوری است».

گفتم: «یعنی کردها اساساً ریشه زردتشتی برای نوروز قائل نیستند؟» گفت: «اتفاقاً کردها هم بر همین زردتشتی بودن نوروز تأکید دارند؛ زیرا کردها معتقدند از قوم اصیل آریایی هستند و زرتشت هم آریایی بوده است. حالا هم مردم کرد با همین توجیه نوروز را از خودشان می‌دانند. اما این شیعه‌ها هستند که تفسیر دیگری از نوروز دارند و کردها معتقدند این تفسیرهای مذهبی از نوروز تحریف این آیین است».

گفتم: «ایرانی‌ها تضادی بین نوروز و دینشان نمی‌بینند. از آنجا که در نوروز عناصر مزاحم و معارض با ارزش‌های اخلاقی و معنوی وجود ندارد، به همین دلیل ایرانیان بعد از اسلام آوردن، نوروز را حفظ کردند و به تدریج هم رنگ شیعی بر آن زده‌اند. با این حال، برای ایرانی‌ها نوروز جشن مذهبی نیست بلکه جشن ملی و باستانی است». گفت: «همان‌طور که گفتم واقعیت این است که هر کشوری مناسب شرایط خودش نوروز را برگزار می‌کند و می‌فهمد. در هرات افغانستان مردم نوروز را مسئله‌ای کاملاً شیعی می‌دانند. من مدتی آنجا بوده‌ام. مردم هرات غمگی را به مناسبت نوروز با پارچه سبز آذین می‌کنند و به آن «جده» می‌گویند. جده اشاره به حضرت علی (ع) است. چون در شهر مزارشریف جایی هست که به حضرت علی (ع) منسوب است.^{۲۰}

مردم روز اول سال نو در حرم حضرت علی (ع) جمع می‌شوند و آیین مذهبی خاصی اجرا می‌کنند؛ البته این یک بعد قضیه است. در افغانستان هم نوروز جنبه سیاسی دارد. تعارض بین قوم هزاره‌های شیعه و قوم پشتون‌های سنی در یک قرن گذشته شدید بوده است، در نتیجه، همه چیز رنگ و معنای مذهبی گرفته است. در اصل نوروز در افغانستان جنبه سیاسی دارد تا مذهبی». گفتم: «برای کردها هم به نظر می‌رسد جنبه سیاسی نوروز اهمیت دارد. می‌بینم که تمام ترانه‌ها و



سرودهایی که خوانده می‌شود درباره استقلال کردستان و ملت کرد و خلاصه حرف‌های سیاسی روز است».

گفت: «همین‌طور است. از همان زمان کاوه آهنگر تا به امروز ملت کرد نوروژ را نماد مبارزه سیاسی با قدرت‌های سرکوبگر می‌شناخته است. واقعیت این است که کردها همیشه در شرایط سیاسی بدی بوده‌اند و ناگزیر تحت فشار و چالش‌ها و کشمکش‌ها، فرهنگ و فولکلورشان صیقل سیاسی بیشتری دارد تا جنبه مذهبی و رمانتیک».

گفتم: «در ایران نوروژ اگرچه بی‌ارتباط با مسائل سیاسی نبوده است اما به‌نظر می‌رسد بیشتر نماد هویت ملی و در عین حال درآمیخته با تشیع است». گفت: «برای همه مردمی که نوروژ را جشن می‌گیرند، نوعی سیاست وجود دارد. مردم ایران هم با نوروژ به گذشته قبل از اسلام برمی‌گردند و با جشن گرفتن نوروژ در مقابل اسلام، که حکومت ایران حامی آن است، می‌ایستند. نوروژ برای ایرانیان، امروزه نوعی مقاومت سیاسی در مقابل سیاست اسلامی کردن حکومت است. برای همین است که در این دو دهه هرچه نارضایتی مردم از حکومت ایران بیشتر می‌شود نوروژ هم گسترده‌تر و با اهمیت‌تر می‌شود. یادم هست که یک دو سال پیش، این نکته را روشنفکر مشهور ایرانی به اسم داریوش شایگان در بی‌بی‌سی و مصاحبه با جیم مور گفته بود. شایگان از تقویت حس نوستالژیک ایرانیان برای گذشته قبل از اسلام صحبت کرده بود. من همان موقع این مطلب را از سایت بی‌بی‌سی نیوز برای دوستانم ایمیل کردم چون نکته مهمی بود که ما تصور آن را نداشتیم».

گفتم: «حالا کردها در اجرای مراسم نوروژ آزاد هستند؟ گفت: «ناسیونالیسم آتاتورک درصدد همگن‌سازی تمام فرهنگ ترکیه بود. با این هدف جلو ظهور و بروز فرهنگ‌های قومی مثل فرهنگ کرد را می‌گرفت. ملت کرد را با چهارده میلیون نفر به هیچ می‌انگاشت و تا سال‌ها اجازه هیچ فعالیت فرهنگی به ملت کرد نمی‌داد. مردم برای به‌دست آوردن آزادی فرهنگی خیلی مبارزه کردند. امروزه به‌خاطر فشارهای اروپا برای پذیرفتن ترکیه در اتحادیه اروپا و همچنین به خاطر مبارزات احزاب کرد در ترکیه، آزادی بیشتری به کردها داده شده است اما هنوز ملت کرد در اجرا و انجام سنن قومی و فرهنگی‌شان آزاد نیستند. درست در روز ۲۱ مارس ۲۰۰۱م یعنی



عید، دولت سوریه نوآ احمد عثمان از حزب اتحاد دموکراتیک کردستان^{۲۱} را در استان هاساکا^{۲۲} در شمال شرقی این کشور دستگیر کرد. جرم عثمان این بود که در هنگام برگزاری جشن، شعری را به زبان کردی درباره تاریخ و هویت ملت کرد قرائت کرد. او مدت‌های طولانی در زندان به سر برد تا توان برگزاری جشن نوروز و سرودن یک شعر به زبان مادری اش را بدهد.

گفتم: «این واضح است که برگزارکنندگان این مراسم، که به قول شما وابسته به پ.ک.ک هستند، منظور و هدف سیاسی دارند. اما همه شرکت‌کنندگان ممکن است هدف سیاسی نداشته باشند. قبل از شما با دو سه نفر از جوانان کرد صحبت می‌کردم. آنها زیاد مسائل و ابعاد سیاسی شرکت در این مراسم برایشان اهمیت نداشت. به نظرم آنها برای تفریح و گذران اوقات فراغت آمده‌اند. امروز روز تعطیل است و موسیقی هم جذابیت دارد». گفتم: «درست است که همه افرادی که اینجا هستند نسبت به جنبه‌های سیاسی کارشان آگاهی ندارند و تماماً برای تعقیب هدف‌های سیاسی اینجا نیامده‌اند اما به‌خاطر داشته باشیم که در ناخودآگاه این جوانان حس هویت‌جویی وجود دارد. به‌خاطر همین از سرودهای فولکلوریک و سستی کردی لذت عمیق‌تری می‌برند. اگر به‌جای سرودها و ترانه‌های سستی، ترانه‌های پاپ انگلیسی اجرا می‌کردند در آن صورت می‌دیدند که این مراسم برای شرکت‌کنندگان بی‌معنا می‌شد».

گفتم: «نمی‌توان لذت‌بخشی و فراغتی بودن مراسم را نادیده گرفت. اگر این‌طور نبود به‌جای رقص و موسیقی سخنرانی‌های سیاسی می‌گذاشتید». گفتم: «درست است که جوانان دنبال پر کردن اوقات فراغتشان هستند اما در اوقات فراغت است که اغلب افراد فعالیت‌های هویت‌جویانه‌شان را انجام می‌دهند. مسائل قومی و فرهنگی اغلب در این فعالیت‌های اوقات فراغت یعنی موسیقی، هنر و جشن و آیین‌ها شکل می‌گیرد. سیاست برای قوم کرد هم چیزی جز تأکید بر استقلال هویت و فرهنگ کردی نیست و نمی‌تواند باشد. ضمن اینکه شما تفاوت اساسی بین جوامع غربی و گروه‌های قومی سرکوب‌شده‌ای مثل کردها را نباید فراموش کنید. برای بریتانیایی‌هایی که در کریسمس و ژانویه شرکت می‌کنند ممکن است مصرف مشروبات و خرید کالا بیشتر هدف باشد؛ زیرا هم وقت آزاد و هم پول فراوان دارند، در نتیجه از هر موقعیتی برای لذت بردن و مصرف کردن استفاده می‌کنند. آنها مثل کردها مشکل حاشیه‌ای بودن و



محرومیت‌های مختلف را ندارند. کردها در هیچ جای دنیا حق ندارند مطابق زبان و فرهنگ خودشان زندگی کنند اما بریتانیایی‌ها و فرانسوی‌ها و امریکایی‌ها نه تنها در سرزمین خودشان آزادانه آن‌طور که می‌خواهند زندگی می‌کنند بلکه می‌خواهند همه دنیا را مثل خودشان کنند. طبیعی است که جشن و فراغت در بین اینها نمی‌تواند معنی یکسانی داشته باشد».

از آداب رسوم نوروز در میان کردها پرسیدم. گفت: «نوروز همه‌جا با نو شدن لباس‌ها، خانه‌تکانی، جشن، عیدی دادن، خوردن و نوشیدن خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های مخصوص و آتش‌بازی همراه است. نوروز کردها هم همین‌طور است. فرقی بین نوروز کردها و غیر کردها وجود ندارد». گفتم یعنی هیچ فرقی بین مراسم نوروز بین کردها و نوروز در جاهای دیگر وجود ندارد؟ گفت: «من از همه‌جا اطلاع دقیقی ندارم، اما چیزی که شاید فرق نوروز ما با بقیه باشد تأکید کردها بر داستان کاوه آهنگر و نمایش این داستان و همچنین برافروختن آتش به صورت خیلی بزرگ است. همه‌جا آتش‌بازی هست اما بزرگی آتش برای کردها خیلی اهمیت دارد. همین امشب هم می‌بینید که آتش بزرگی روشن کرده‌اند. من در جاهای دیگر این آتش‌بازی را ندیده‌ام». گفتم: «به نظرم صیغه سیاسی نوروز در بین کردها بیشتر و آشکارتر از بقیه جاهاست». گفت: «بله، دقیقاً همین‌طور است. نوروز کردها به‌نحو علنی جنبه سیاسی دارد درحالی‌که در کشورهای دیگر مثل ایران معنی سیاسی نوروز تلویحی است. کردها هنگام جشن گرفتن عکس رهبران سیاسی‌شان را در دست می‌گیرند و شعارهای مربوط به «آرمان کردستان» را سر می‌دهند. کردها معمولاً به مناسبت نوروز کارناوال راه می‌اندازند و در مکان‌های عمومی مثل خیابان‌ها و پارک‌ها تجمع می‌کنند. درحالی‌که هنوز ندیده یا نشنیده‌ام ایرانی‌های مقیم بریتانیا در خیابان برای جشن نوروز اجتماع کنند. اغلب سازمان‌ها و احزاب به‌خصوص احزاب کارگری از نوروز برای بیان خواسته‌های سیاسی و بسیج مردم استفاده می‌کنند. من این چیزها را در تاجیک‌ها، ایرانی‌ها و حتی افغان‌ها ندیده‌ام».

پرسیدم این مراسم را کدام‌یک از گروه‌های سیاسی کرد تدارک دیده است؟ گفت: «یکی از گروه‌های هوادار پ.ک.ک». گفتم: «یعنی اینها نیروهای پ.ک.ک هستند؟» درحالی‌که می‌خندید گفت: «نه. پلیس اجازه نمی‌دهد پ.ک.ک رسماً اینجا فعالیت کند. اعضای پ.ک.ک حق ندارند



در بریتانیا باشند. عرض کردم یکی از گروه‌های هوادار پ.ک.ک ولی بیش از پنجاه‌هزار کرد ترکیه در بریتانیا زندگی می‌کنند. اینها معمولاً برای نوروز اینجا جمع می‌شوند. امسال پنج شش هزار نفر بیشتر به نظر نمی‌رسند. اما سال‌های قبل چند برابر بیشتر می‌آمدند. از زمانی که در پ.ک.ک انشعاب ایجاد شد، اتحاد نیروهای کرد ضربه دید و حضور مردم در این‌گونه آیین‌ها هم کاهش یافت».

گفتم: «پنجاه هزار کرد مهاجر ترکیه‌ای در بریتانیاست؟» گفت: «بله. شاید هم بیشتر. این آمار رسمی است. دولت ترکیه در جنگ‌های ۱۹۸۴م تا ۱۹۹۹م نزدیک به سی هزار کرد را قتل عام کرد و چهار میلیون نفر آنها را آواره و بی‌خانمان. کردهای ترکیه اغلب به آلمان مهاجرت کرده‌اند و تنها عده کمی در بریتانیا هستند. آلمان خانه دوم کردهای ترکیه است».

نوروز و چالش‌های سیاسی قوم کرد

همان‌طور که در این گفتگو ابراز شد، منطق اجتماعی برگزاری مراسم نوروز در بین کردها را باید در بافت چالش‌ها و تعارضات جامعه ترکیه جستجو کرد. جامعه ترکیه در قرن بیستم با مجموعه‌ای از چالش‌های عمیق اجتماعی و سیاسی ناشی از ظهور ایدئولوژی ناسیونالیسم ترکی از یک سو و سکولاریسم از سوی دیگر مواجه بوده است. سیاست‌های ناسیونالیستی و سکولاریستی دولت ترکیه مقاومت شدید نیروهای طرفدار سنت و مذهب و همچنین اقوام غیرترک را برانگیخته است. مارتین گنون در کتاب شناخت فرهنگ‌های جهانی (۲۰۰۱م)، که به بررسی مسائل بنیادین چندین کشور جهان از جمله ترکیه می‌پردازد، درباره این کشور می‌نویسد:

«ترکیه با چالش‌های فراوانی از نظر سیاسی و اقتصادی روبه‌روست. هفت میلیون جمعیت کرد آن برای استقلال تلاش می‌کنند، دخالت‌های ارتش در امور سیاسی اصالت دموکراسی را در این کشور زیر سؤال برده است، اسلام‌گرایی رو به رشد است و چالش میان اسلام و سکولاریسم رو به افزایش است».

نوروز جایگاه مهم و پیچیده‌ای در چالش‌های مذکور دارد. نوروز به منزله یکی از نمادهای هویت قوم کرد در ترکیه معنای مذهبی ندارد اما همسو با پروژه سکولاریزاسیون دولت ترکیه که



از زمان آتاتورک آغاز شد نیز محسوب نمی‌شود زیرا ناسیونالیسم ترکی در صدد نفی هویت قومی و فرهنگی اقوام غیرترک بوده است و برای نفی این هویت، آیین قومی غیرترک و همچنین باورهای دینی را خرافات و در تعارض با ارزش‌های جامعه و عقلانیت مدرن معرفی می‌کند. اگرچه کردهای ترکیه مسلمان‌اند و اسلام‌گرایی در ترکیه در سال‌های اخیر رو به رشد بوده است تا آنجا که دولت کنونی ترکیه با نخست‌وزیری طیب اردوغان در نتیجه رشد اسلام‌گرایی روی کار آمده است اما در اجتماع کردها در پارک فینزبرک جز انگشت‌شمار زنانی که روسری و حجاب اسلامی داشتند دیگر هیچ نشانه‌ای از اسلامی بودن در رفتارهای آنان ظاهر نبود. زنان و دختران جوان با لباس‌های کردی و لباس‌های غربی دست در دست پسران می‌رقصیدند. اگرچه نمی‌توان این اجتماع چندهزار نفری را در لندن نماینده کاملی از جمعیت چهارده میلیونی ترکیه^{۳۳} دانست، اما به نظر می‌رسد مؤید نظر یکی از کردهای شرکت‌کننده در مراسم بود که عامل اصلی هویت‌بخشی برای کردهای ترکیه و به‌طور کلی ملت کرد، زبان و قومیت آنهاست نه مذهب. از این نظر است که دولت‌های ترک نسبت به نوروژ به‌مثابه جشن کردی و زبان کردی همیشه حساسیت سیاسی و سخت‌گیری بیش از حد داشته‌اند. به‌قول یکی از کردها «ما وقتی کردی صحبت می‌کنیم دولت ترکیه گمان می‌کند جان‌ش را نیش می‌زنیم.» همین سخت‌گیری‌ها باعث اهمیت بیشتر نقش آیین‌های قومی در مجموعه رفتارهای سیاسی آنها در چند دهه اخیر شده است.

نه تنها کردهای ترکیه بلکه کردهای عراق نیز درکی سیاسی از نوروژ دارند و در چند دهه گذشته نوروژ یکی از نمادهای مهم مقاومت مردم کرد عراق در مقابل حکومت‌های سرکوب‌گر این کشور بوده است. نادر کریمیان سردشتی در مقاله «نوروژ در کردستان» که به سلیمانیه و کردستان عراق اختصاص دارد در این باره می‌نویسد:

«طاهر احمد حویزی در تاریخ کویسنج در گزارشی راجع به نوروژ می‌نویسد: به سال ۱۹۶۶م در کویجشن نوروژ برپا شد و آتش عظیمی را برپای داشتند و مردم کثیری در آن شرکت کردند و مراسم باشکوهی را به اجرا گذاردند. این جشن با دو مشکل بزرگ روبه‌رو بود یکی از سوی حکومت به‌عنوان جشن ویژه کردها که یک جشن سیاسی قلمداد می‌شد و از سوی دیگر



از طرف علما و فقها تقبیح می‌شد؛ زیرا آن را جشن مجوسان آتش‌پرست می‌دانستند و لذا در سال ۱۹۴۸م به سبب برپایی جشن نوروز فتنه بزرگی روی داد و مردم مجبور شدند در سال ۱۹۵۰م بدون روشن کردن آتش، جشن را برپای دارند که البته اشعار انقلابی و آوازه‌های کردی و رقص کردی چاشنی این مراسم بود. بعدها چنان شد که در ایام نوروز نمایش کاوه آهنگر نیز به اجرا درمی‌آمد. با این وصف همیشه مردم کرد عراق و ترکیه و سوریه در برپایی آیین‌های نوروزی با مشکلات عدیده مواجه بوده‌اند و آن بدین سبب بود که حکومت‌های آنان این «جشن» را کاملاً سیاسی محسوب می‌کردند. شاعران و ادبای کرد نیز هرکدام به نوبه خود در تثبیت این ویژگی نقش مهمی داشته‌اند و در نوروزیات و بهاریات خود به سیاسی بودن این جشن با تعبیرات و تشبیهات و استعارات زیبا اشارت کرده‌اند. اشعار پیره میرد (از شاعران کرد سلیمانیه) که سرود نوروز ایشان تقریباً سرود ملی نوروزی کردها محسوب می‌شود، حمدی وفایی، استاد هزار (مترجم قانون ابن‌سینا) استاد هیمن و استاد حقیقی بوکانی از نمونه‌های زیبای نوروزیات یا بهاریات در ادبیات کردی به‌شمار می‌آیند.

کردهای سوریه که جمعیتی بالغ بر دو میلیون نفر را تشکیل می‌دهند در چند دهه اخیر با همان مشکل کردهای عراق و ترکیه روبه‌رو هستند؛ یعنی به‌نام ناسیونالیسم عربی اجازه فعالیت‌های فرهنگی مرتبط با هویت قومی کردها به آنها داده نمی‌شود. اکرم نبی، از محققان کرد سوری، در این‌باره می‌نویسد:

«با اوج‌گیری مبارزات حق‌طلبانه کردها در کشورهای همجوار و انعکاس مبارزات آنان در عرصه بین‌المللی موحی برای نگرانی ناسیونالیسم عرب حاکم بر سوریه پیش آمد. پس از آن، اینان کوشیدند تا به طرق مختلف کردها را در جامعه سوریه منزوی کنند و حقوق آنان را ضایع گردانند. آنان با تمام توانشان کردها را، که یکی از اقلیت‌های بزرگ در کشور سوریه است تحت فشار قرار دادند.

اکرم نبی پس از ذکر لیست بلندی از محرومیت‌ها و تبعیض‌های اجتماعی علیه کردها به برنامه‌های دولت سوریه برای محو هویت کردها اشاره کرده است و می‌نویسد: «همهانگ با برنامه‌های ذکر شده کوشش‌های دیگری نیز برای نابود کردن هویت فردی و جمعی کردها به



اجرا گذاشته شد: سرکوب جنبش‌های فرهنگی و سیاسی کردها، دستگیری و به زندان افکندن کوشندگان کرد، تغییر نام ده‌ها روستا، تپه‌ها و ماهورها، رودخانه‌ها و ... و نام‌گذاری عربی بر آنان، منع کردها از تکلم به زبان مادری و منع استفاده از موسیقی کردها در همه‌جا.

موقعیت و نقش سیاسی نوروز در دوره معاصر، در تمام کشورهای آسیای میانه حائز اهمیت بوده است. همین امر باعث شده است نوروز به صورت نماد مقاومت فرهنگی در مقابل دولت‌های محلی و همچنین در مقابل نفوذ فرهنگ جهانی در آسیای میانه درآید.

دکتر عین‌الله مددلی، از جمهوری آذربایجان، درباره ابعاد سیاسی نوروز در این منطقه می‌نویسد: «دولت شوروی در زمینه زبان و فرهنگ ملی به خاطر التفاتی که به زعم خود نشان داده بود سعی داشت تا تاریخ و فرهنگ هزار ساله، آداب و رسوم و اعتقادات دینی مردم را به صورت حساب شده از میان بردارد. در آن زمان، همه آداب و رسوم تاریخی و اعیاد از جمله عید نوروز به عنوان میراث مضر گذشتگان تبلیغ و اعیاد جدید و ساختگی شوروی جایگزین آنها می‌شد. اول ژانویه نخستین روز سال میلادی به عنوان عمومی مردم برگزار می‌شد و عید ملی - اسلامی نوروز به عنوان باقی‌مانده دین و ارتجاع معرفی می‌گشت. ... به رغم این سیاست‌ها مردم آذربایجان در عمق ضمیر خود آداب و رسوم و باورها و اعتقادات دینی خود را حفظ می‌نمودند. روشنفکران، شعرا و نویسندگان آذربایجان پس از مرگ استالین خونخوار تلاش نمودند تا یک بار دیگر عید نوروز را احیا کنند».^{۲۴}

یکی از پژوهشگران می‌گوید: «تاجیکستان حدود هفتاد سال زیر حکومتی بوده است که سعی در تضعیف آیین‌ها و روش‌های ملی داشته است. هفتاد سال این حکومت گفته است که نوروز نباید باشد، ولی تاجیکان آن را نگه داشته‌اند. هفتاد سال گفته‌اند که نوروز سال نو نیست و یکم ژانویه سال نو است، ولی مردم تاجیک از نوروز به عنوان سال نو تجلیل کرده‌اند».

بشیر عزیزی، نویسنده و پژوهشگر افغان، به تازگی کتابی به نام *نوروز: انگیزه و رسالت فرهنگی*، در هلند به زبان فارسی منتشر کرده است و «با بررسی ریشه‌ها، زادگاه و شرایط تاریخی و اجتماعی نوروز، آن را به عنوان پدیده‌ای تاریخی و اجتماعی و یکی از عوامل رشد مدنیت و فرهنگ در حوزه اقوام پارسی‌زبان مورد بررسی قرار داده است.» و «نوروز را به مثابه یکی از



عوامل پویایی اجتماعی در تضاد با نیروهایی می‌بیند که قصد دارند مانع رشد و بالندگی فرهنگی و اقتصادی جوامع شوند.» وی می‌نویسد: «تاریخ در قلمرو سرزمین ما نیز شاهد کینه‌توزی‌های دیرینه با نوروژ بوده است.» این کینه‌توزی را محمد مکاری در مقاله‌اش درباره «نوروژ در هرات افغانستان» این‌گونه شرح می‌دهد: «به سبب جنگ‌های داخلی دهه اخیر، برای برگزاری این مراسم مشکلاتی ایجاد شده و در مواردی انجام آن غیرممکن گشته است، ولی همچنان در گوشه و کنار این سرزمین بکر هنوز این آداب و رسوم به قوت خود باقی است و افغانان برای آداب و رسوم پیشینیان خود احترام خاصی قائل‌اند.»

ابعاد سیاسی جشن نوروژ که در کشورهای خارج در حوزه فرهنگی نوروژ یعنی ایران، آسیای میانه و برخی کشورهای خاورمیانه انجام می‌شود تنها معطوف به مسائل داخلی این کشورها نیست، بلکه روی دیگر سکه تقویت هویت فرهنگی مهاجران در مقابل فرهنگ کشورهای میزبان آنها نیز هست. از آنجا که بیشترین جمعیت مهاجر کرد در اروپا در آلمان زندگی می‌کنند این کشور همواره بیش از سایر کشورهای اروپا با مشکل مهاجران کرد روبه‌رو بوده است. کردهای ترکیه همان‌طور که گفتیم از دهه ۱۹۵۰ مهاجرت خود را به آلمان آغاز کردند و عمدتاً در مناطق مرزی نزدیک به ترکیه مستقر شدند. بعد از مدتی جمعیت مرزنشین مهاجر فعالیت‌های جدایی‌طلبانه سیاسی خود را در آلمان گسترش دادند. این امر باعث شد که دولت آلمان نیز اجازه فعالیت‌های فرهنگی به کردها ندهد و محدودیت‌هایی برای آنها به وجود آورد و در نتیجه در آلمان نیز کردها با مسئله هویت فرهنگی و قومیت خود مواجه شدند و به‌طور طبیعی مقاومت در برابر دولت آلمان شکل گرفت. از این‌رو، کردها هرگز از برپا داشتن نوروژ دست نکشیدند و به این وسیله ابعاد سیاسی آیین‌های فرهنگی قوم کرد به اروپا نیز کشانده شد. حادثه‌ای که به‌نحو نمایان در سطح جهانی تلاش کردهای مهاجر آلمان را برای دفاع از هویت فرهنگی و قومی آنها نشان داد، خودسوزی دو دختر مهاجر کرد در نوروژ ۱۹۹۴م بود. دولت آلمان به‌منظور جلوگیری از گسترش مهاجرت کردها و در مخالفت با استقلال‌طلبی آنها، کردها را از برگزاری جشن نوروژ در این کشور منع کرد. در اعتراض به این ممنوعیت، دو دختر کرد، که متولد آلمان بودند، اما اصالت کردی داشتند خود را آتش زدند و سوختند.



فارغ از ابعاد سیاسی، مراسم نوروژ زمینه‌آشنایی اقوام و ملت‌های مختلف را با حوزه فرهنگ ایرانی فراهم می‌سازد. در گذشته اروپاییان تنها از طریق سفرنامه‌هایی که سیاحان و دیپلمات‌ها درباره شرق و فرهنگ آن می‌نوشتند یا از طریق کتاب‌های تحقیقات تاریخی و انسان‌شناختی با آیین‌ها و رسوم شرقی و ایرانی آشنا می‌شدند. اما هرگز قادر به مشاهده این آیین‌ها و مشارکت در آن نبودند. در پارک فینزبری عده زیادی از سیاه‌پوستان، جوانان بریتانیایی و افرادی از ملت‌های آسیایی حضور داشتند. به‌خصوص از ساعت هشت شب به بعد ورود به محوطه برگزاری مراسم رایگان شد و تا ساعت یازده شب جوانانی که در خیابان بودند کم‌کم به جمع کردها می‌پیوستند. یکی از این افراد، جوان سیاه‌پوستی بود از نیجریه. درحالی‌که با حیرت و تمرکز به موسیقی کردی گوش می‌داد از من علت این مراسم را پرسید. وقتی متوجه شد که برای سال نو است گفت: «موسیقی کردی شباهت‌های زیادی به گونه‌هایی از موسیقی محلی نیجریه دارد.» و بعد ابراز علاقه کرد که سی‌دی موسیقی کردی را پیدا کند. در گوشه‌ای از پارک موسیقی کردی می‌فروختند. لحظاتی کنار آنها ایستادم و از فروشنده درباره میزان فروش موسیقی محلی و مشتریان آن پرسیدم. همین حوالی پارک فروشگاه فیلم، کاست و سی‌دی‌های موسیقی‌های محلی وجود داشت. می‌گفت: «هر سال ما در نوروژ مشتری‌های تازه‌ای پیدا می‌کنیم. بهاریه‌های کردی خیلی مشتری دارند.»

پرسیدم غیرکردها هم مشتری موسیقی و کالاهای کردی شما هستند؟ گفت: «همه موسیقی کردی را دوست دارند. ترک‌ها، عرب‌ها، هندی‌ها و حتی اروپایی‌ها از ما خرید می‌کنند. چند دوست چینی و ژاپنی دارم. اینها در رستوران مک‌دونالد آمریکایی کار می‌کنند، در خانه‌های انگلیسی می‌خوابند، غذای چینی و ژاپنی می‌خورند، اما موسیقی کردی گوش می‌کنند.»

مراسم نوروژ کردها به‌مثابه «شو فرهنگی» بود که مجموعه وسیعی از نمادها و باورهای مردم کرد را به نمایش گذاشته بود و ارائه می‌کرد. لباس‌های پر زرق و برق و رنگی کردی به‌علاوه رقص‌ها و چهره‌های مصمم و مردانه آنها همه معرف فرهنگ و تاریخ کردستان در سرزمینی بیگانه بود که حول و حوش نوروژ اتفاق می‌افتاد. این حادثه‌ای است که امروز در سراسر جهان در حال تحقق است. در لوس‌آنجلس ایرانیان مهاجر سراسر خیابان وستوود^{۲۵} را در روز اول



فروردین (بیست و یکم مارس) با گل‌ها، پرچم و نمادهای ایرانی آذین بسته بودند و در کنار خیابان با شیرینی و میوه از مردم پذیرایی می‌کردند. همچنین در منهن نیویورک در شش خیابان فرعی ایرانیان شو فرهنگی عظیمی برای نمایش فرهنگ و تاریخ ایران برگزار کردند. در گزارشی از این مراسم در خیابان مدیسون جشن این‌گونه توصیف شده است: جمعیت شادمانی که با در دست گرفتن پرچم‌های سه رنگ ایران و شاخه‌های گل در دو سوی خیابان مدیسون اجتماع کرده بودند برای ارابه‌های عظیمی که با گل و نشانه‌های فرهنگ ایران تزئین شده بود و پسرها و دخترهای ایرانی با لباس‌های محلی روی آنها به رقص و پایکوبی مشغول بودند، دست تکان می‌دادند و مردم نیویورک که از دیدن این همه گل و رنگ و شادی به هیجان آمده بودند، برای آنها دست می‌زدند.^{۲۶}

همان‌طور که مسئول برگزارکننده این جشن به‌صراحت می‌گوید هدف برگزاری این رژه پارسی^{۲۷} «برای جشن گرفتن سال نوی ماست تا به جهانیان نشان بدهیم فرهنگ خود را و به آنها نشان بدهیم که ما کی هستیم. به نسل دومی‌ها باید ثابت کنیم که آنها باید عهده‌دار و مسئول این باشند.» این آیینی است که قریب به دو دهه است در شهرهای مهاجرنشین ایرانی در آمریکا هر سال رخ می‌دهد و فرهنگ ایرانی را به سراسر جهانیان معرفی می‌کند.

مراسم را اگرچه کردهای ترکیه سامان داده بودند و اکثریت جمعیت نیز مهاجران آن کشور بودند اما کردهای سوریه و ایران نیز در آنجا حضور داشتند و به نوعی جمعیت در مراسم از کل کردهای مقیم لندن تشکیل می‌شد. این نکته از نظر کردهای ترکیه نیز بسیار مهم شمرده می‌شد؛ زیرا آنها در پی انسجام تمام ملت کرد برای تشکیل کردستان بزرگ هستند. در سرود و ترانه‌ها نیز اغلب از کردستان نام برده می‌شد نه کردستان ترکیه یا کردستان ایران و سوریه. در میان جمعیت با دو ایرانی کرد آشنا شدم که با خانواده‌هایشان در مراسم شرکت کرده بودند. آرمان از مرزنشینان آذربایجان غربی بود و با دختری از کردستان ترکیه ازدواج کرده بود. آرمان شرکت در مراسم را هم فال و هم تماشا می‌دانست. به این معنا که می‌گفت: «نوروز هم مرا به یاد ایران می‌اندازد و واقعاً دوست داشتم این لحظات ایران بودم. خب، هم به یاد ترکیه.» کردهای عراق و سوریه نیز در بین



جمعیت بودند و در اجرای برنامه نیز سهم داشتند. یکی از خوانندگان از کردهای عراق بود و شعری را می‌خواند که سرود ملی کردستان گفته می‌شود.

نوروژ و چالش‌های هویتی مهاجران کرد

همان‌طور که گفتیم مهم‌ترین مسئله برای کردها نداشتن سرزمین و دولت مستقل است که کردها آن را آرمان تأسیس «کردستان بزرگ» نام می‌برند. کردهای ترکیه با جمعیت قریب به پانزده میلیون نفر خود را شایسته خودمختاری می‌دانند. اما دولت ترکیه به منظور حفظ یکپارچگی و انسجام ملی از اعطای چنین استقلالی به آنها سر باز زده است. حاصل این تعارض نوعی نزاع فرهنگی شده است که کردها تلاش کرده‌اند با تأکید بر قومیت و هویت قومی، جدایی و استقلال خود را شفاف و آشکار کنند. در نتیجه، دولت ترکیه، سعی در محدود کردن هرچه بیشتر کردهای این کشور در ابراز فرهنگ خود در صحنه اجتماع داشته است. با توجه به این واقعیت که هرگاه هویت یک اجتماع در مخاطره قرار گیرد یا عواملی بخواهند آن را محدود سازند مناسک و آیین‌ها به منزله ابزارهایی برای تأکید بر دفاع هویت از راه عینیت بخشیدن به آن گسترش می‌یابند، نوروژ نیز به منزله آیینی جمعی که مبین هویت قوم کرد است در این نزاع فرهنگی جایگاه خود را باز می‌یابد.

از طرف دیگر کردها، تماماً مسلمان و سنی هستند و از این نظر با ترک‌های کشورشان هویت مشترک دارند. همان‌طور که آنتونی کوئین در کتاب *ساختار نمادین اجتماع* شرح می‌دهد هویت به کمک مرزهای نمادین^{۲۸} یعنی چیزهایی که یک ساختار اجتماع را از اجتماع دیگر متمایز می‌سازد شناخته می‌شود. بر این اساس، کردها نیازمند چیزهایی هستند که بتواند آنها را از ترک‌های هموطنشان متمایز کند. زبان کردی و آیین‌های قومی - که نوروژ مهم‌ترین آنهاست - چنین کارکردی برای کردهای مسلمان در میان ترک‌های مسلمان دارد. این امر لزوماً به معنای بی‌توجهی کردها به باورهای دینی آنها نیست بلکه کارکردی است که این آیین در شرایط کنونی در یک تقابل سیاسی ایجاد کرده است. همان‌طور که در بالا اشاره کردیم در برگزاری مراسم نیز نشانه‌های مذهبی مانند حجاب و پرهیز از اختلاط زن و مرد وجود نداشت.



بخشی از کارکردهای نوروز برای مهاجران کرد، جنبه اجتماعی دارد و به موقعیت مهاجر بودن آنها مرتبط است. نوروز برای مهاجران اعم از ایرانی، افغانی و کرد به منزله رسانه‌ای اجتماعی است که از طریق آن فرهنگ و هویت خودشان را در کشور میزبان معرفی می‌کنند و از این طریق به تثبیت هویت و جایگاه خود در کشور میزبان می‌پردازند. در اینجا نیز نوروز از ابعاد سیاسی جدا نیست؛ زیرا مهاجران به منزله اقلیت همواره در چالش قدرت با اکثریت هستند. نوروز به منزله آیین و رسانه اجتماعی، نه تنها برای ایجاد ارتباط با جامعه میزبان بلکه برای انتقال ارزش‌ها و باورهای فرهنگی تاریخی قوم کرد به نسل‌های جوان، که در خارج از سرزمین مادری خود زندگی می‌کنند، نیز حائز اهمیت است. از این رو، اجرای مراسم نوروز که همراه با اجرای موسیقی‌ها و رقص‌های فولکلوریک و سنتی و خواندن اشعار قومی است به صورت نوعی تمرین هویت‌یابی و فرهنگ‌یابی از راه آشنایی با تمامیت فرهنگ کرد برای جوانان و نسل‌های جوان‌تر کرد است.

آیین‌های فرهنگی که مهاجران و جمعیت‌های دور از وطن^{۲۹} و تبعیدی برگزار می‌کنند نوعی برخاسته از اجتماعی نمادین^{۳۰} به منظور شکل بخشیدن به خود^{۳۱} در برابر دیگری^{۳۲} است. بر این اساس، آیین نوروز نوعی دیالوگ و گفتگوی فرهنگی میان مهاجران ایرانی و کرد به منزله یک اجتماع^{۳۳} است با جامعه‌ای که در آن میهمان هستند و طی آن کردها نشان می‌دهند که حاضر به هضم شدن یا استحاله فرهنگی در درون جامعه دیگری نیستند. به کمک نوروز و آیین‌های فرهنگی دیگر، کردها مرزهای نمادین خود را به مثابه گروهی متمایز و میهمان از جامع میزبان ترسیم می‌کنند. به تعبیر دیگر، نوروز برای کردهای مقیم بریتانیا نوعی مقاومت فرهنگی در برابر جامعه غرب است.

از این منظر، همچنین می‌توان گفت نوروز و مجموعه فعالیت‌های فرهنگی‌ای که مهاجران انجام می‌دهند اغلب تلاشی است برای شکل بخشیدن به چیزی که ویکتور ترنر آن را اجتماعی نمادین^{۳۴} می‌نامد، تا از طریق آن بتوانند هم همبستگی اجتماعی درون‌گروهی‌شان را به منزله یک اقلیت حفظ کنند و به حمایت اجتماعی یکدیگر بپردازند و هم به هویت اجتماعی‌شان بر پایه مجموعه میراث معنویت یا به تعبیر پیربوردیو سرمایه‌های فرهنگی که از وطن و زادگاه‌هاشان به



ارث برده‌اند شکل بخشند. از این‌رو، نوروژ را می‌توان از پایه‌های اصلی اجتماع کردها در بیرون مرزها و سرزمین زادگاه‌شان دانست که از طریق آن کردها به تعریف و شکل بخشیدن هویت جمعی‌شان در محیطی تازه و متفاوت می‌پردازند.

این‌گونه اجتماعات قومی در جامعه جهانی، امروزه رو به گسترش است. جرال دلانتی در کتاب *اجتماع، اجتماع فراملیتی*^{۳۵} را یکی از انواع اجتماعات جهانی^{۳۶} می‌داند که در نتیجه گسترش مهاجرت‌ها پدید آمده است. دلانتی استدلال می‌کند که اجتماعات فراملیتی اگرچه در بستری جهانی شکل می‌گیرند و زندگی می‌کنند اما بنیان‌های محلی دارند و در عین حال، ترکیبی چند رگه دارند. به اعتقاد دلانتی: «اجتماعات فراملیتی در سیاست تازه تفاوت (دامن زدن به تفاوت فرهنگی میان خود قومی و دیگری) جریان‌های نوینی از خودآگاهی حول محوری آرمانی، که باعث ترک وطن شده است، شکل می‌دهند. این اجتماعات اغلب یک خاطره جمعی^{۳۷} را از گذشته برای شکل بخشیدن به وجدان جمعی^{۳۸} به خدمت می‌گیرند. آیین‌هایی مانند نوروژ که جمعیت‌های دور از وطن برگزار می‌کنند نوعی تجربه ملموس از خاطره جمعی است که می‌تواند همه افراد گروهی را که در آن خاطره جمعی شریک هستند تهییج نماید و حس آگاهی به هویت و انسجام را در آنها در مقابل دیگری تقویت کند.

در عین حال، نکته‌ای که نباید از خاطر دور داشت این است که اگرچه نوروژ به منزله یک خاطره جمعی از گذشته تاریخی قوم کرد است و به منزله نوعی مقاومت فرهنگی برای پرهیز از استحاله فرهنگی در مقابل جامعه میزبان آنها، که جامعه‌ای مدرن است، محسوب می‌شود، اما در عین حال، فرایندهای مهاجرت و زیستن در جامعه دیگر و داشتن آزادی برگزاری چنین آیین‌های فرهنگی و حفظ هویت خود، تماماً خود حاصل دنیای مدرن و مدرنیته‌اند.

از طرف دیگر، اجرای آیین‌های نوروژی چه توسط کردها یا دیگر اقوام ایرانی، از منظر کسانی که در این آیین‌ها شرکت می‌کنند به معنای بازگشت به تاریخ برای نفی امروز نیست. همان‌طور که مانوئل کسل می‌گوید قومیت‌ها در پرتو شرایط مردن به بازتولید و تفسیر سنت‌های تاریخی خود می‌پردازند و هرگز هویت تاریخی‌شان را عیناً به‌منظور تکرار آن هویت عرضه نمی‌کنند. کردها و اقوام دیگر امروز به‌نحوی آگاهانه و به‌نوعی قراردادی برای برگزاری نوروژ در

محلی گرد هم می‌آیند. جوهر تعمیدی و آگاهانه این امر آن را از برگزاری سنت‌ها در داخل زادگاه و وطن، که اغلب به حکم فرهنگ و ناخودآگاه جمعی انجام می‌شود، متفاوت است. مهاجران اگرچه با برخی سخت‌گیری‌ها و رفتارهای تند و گاه تبعیض‌آمیز شهروندان و سازمان‌های بومی بریتانیا مواجه می‌شوند اما در مجموع کارکردهای اقتصادی و اجتماعی مهمی برای جامعه بریتانیا دارند. مهاجرانی که ثروتمندند، تخصص‌های علمی و توانمندی‌های هنری دارند، با سرمایه‌گذاری و عرضه مهارت‌هایشان و آنها که تخصص و سرمایه ندارند با عرضه نیروی انسانی ارزان به رونق اقتصادی این جوامع کمک می‌کنند. از این‌رو، باید در نظر داشت که زندگی مهاجران و برگزاری آیین‌های قومی و فعالیت‌های فرهنگی آنها، اغلب همسو با «ارزش‌های سرمایه سالارانه» و در درون نظم پذیرفته شده کشورهای غربی انجام می‌شود. جامعه غرب این واقعیت را پذیرفته است که برای استفاده از مهاجران و سرمایه‌ها و توانایی‌های آنها، در چارچوب قوانین جامعه به آنها اجازه فعالیت فرهنگی و حتی ابراز و بیان خواسته‌های سیاسی و اجتماعی‌شان را بدهد.

علاوه بر این، انبوه اقوام و اقلیت‌ها از سراسر جهان - از جمله کردها - به تنوع رنگ‌ها و فرهنگ‌های کشورهای غربی می‌افزایند و در نتیجه به نشاط و سرزندگی فرهنگی شهرهای جهانی بزرگی مانند لندن می‌افزایند. از دیدگاه شهروندان جامعه غربی، رقص و آوازاها و لباس‌ها و به‌طور کلی فرهنگ کردی بخشی از تنوعات فرهنگی است که آنها را در شناخت دنیاهای ناشناخته کمک می‌کند. لذت ناشی از حس ارضای کنجکاوی فرهنگی پاداشی است که شهرهایی مانند لندن با اجازه زیستن آزادانه به اقوام و اقلیت‌های دیگر برای شهروندانش فراهم می‌سازد. اگرچه نباید نارضایتی بخشی از مردم بومی بریتانیا را در برخورد با مهاجران نادیده گرفت، نارضایتی که گاه باعث برخوردهای خشونت‌آمیز میان مهاجران و بومی‌ها شده است. برخی از بریتانیایی‌ها مهاجران را به دلیل تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی و ناآشنایی یا نپذیرفتن ارزش‌های جامعه بریتانیا عامل برهم خوردن نظم اجتماعی این کشور می‌دانند.



رسانه‌ای شدن نوروز

یکی از ابعاد مهم برگزاری آیین‌های فرهنگی مهاجران، رسانه‌ای شدن^{۳۹} این آیین‌هاست. همان‌طور که تامپسون اشاره می‌کند کل فرهنگ در جوامع مدرن امروز در حال رسانه‌ای شدن است. منظور تامپسون از رسانه‌ای شدن اشاره به ازدیاد سریع نهادهای ارتباط توده‌گیر^{۴۰} و رشد شبکه‌های پخش (مانند رادیو و تلویزیون) که از طریق آنها صور نمادین^{۴۱} کالایی می‌شود و در اختیار گیرندگان انبوه قرار می‌گیرد. جهانی که شبکه‌های نهادی شده ارتباط ایجاد می‌کند تجربه افراد و حوزه زندگی اجتماعی را شدیداً تحت تأثیر فرایندهای فنی ساخت و پخش نمادین رسانه‌ای قرار می‌دهد. یعنی ما هر روز در تمام فعالیت‌هایمان از جمله برگزاری آیین‌های فرهنگی چیزهایی را تجربه می‌کنیم که فرایندهای فنی ساخت و پخش نمادین رسانه‌ای ایجاد می‌کند. این فرایند درباره فرهنگ مهاجران اهمیتی مضاعف دارد؛ زیرا با بازتاب جهانی و گسترش یافتن کنش‌های مهاجران به منزله اجتماعی حاشیه‌ای و اقلیت، عملاً اهمیت رسانه‌ای آیین‌های آنها به مراتب بیش از اجرای خود آنها شده است. این امر بر شیوه برگزاری این آیین‌ها تأثیر مستقیم می‌گذارد. از جمله این تأثیرات، گسترش ابعاد بصری و رسانه‌ای آنهاست. رقص، موسیقی، آتش‌بازی، انبوه جمعیت، سرودخوانی، پلاکاردها، پوسترها، بادکنک‌ها، لباس‌های سنتی پر زرق و برق، نورپردازی، چادر بزرگ و دیگر نمادهای مراسم، جشن را به راهپیمایی سیاسی یا کارناوال بزرگ مبدل ساخته بود که می‌توانست جلوه‌های بصری و رسانه‌ای یک حادثه بزرگ تلقی شود. برنامه جشن نوروزی در پارک فینزبری طوری طراحی شده بود که نه تنها برای شرکت‌کنندگان در مراسم بلکه برای بینندگان رسانه‌ای آن نیز جذاب و قابل توجه باشد. بدون تردید بخش مهمی از دغدغه‌های برگزارکنندگان این‌گونه تجمعات، حضور گسترده‌تر و انبوه مردم است تا بتوانند از طریق رسانه‌های توده‌گیر به مخاطبان گسترده جهانی اهمیت و جایگاه خودشان را نشان دهند. یعنی از منظر برگزارکنندگان، شرکت‌کنندگان در مراسم نیز پاره‌ای از نمادهای بصری محسوب می‌شوند که تصویر آنها در تلویزیون‌ها و صفحات مطبوعات جهان اهمیت این آیین‌ها را به رخ جهانیان می‌کشد.



وقتی وارد محوطه شدم و در مقابل جایگاه اجرای برنامه قرار گرفتم یکی از اولین چیزهایی که مرا متوجه خود کرد دوربین‌های فیلمبرداری بود که مردم را نشانه گرفته بودند. در واقع، بعد از موسیقی و چادر بزرگ اجرای برنامه و پلیس، این خبرنگاران، فیلم‌برداران و گزارشگران بودند که جلب توجه می‌کردند. همان‌طور که گفته شد در ابتدا نیز توجه نگارنده به موضوع برگزاری مراسم نوروز کردها از طریق رسانه‌ها بود. اهمیت رسانه‌ای شدن برگزاری نوروز مهاجران وقتی ملموس‌تر می‌شود که این واقعیت را در نظر بگیریم که اگر کردها در وطن و زادگاه خود بودند نوروز آنها ارزش رسانه‌ای چندانی نداشت؛ زیرا برگزاری چنین جشنی پاره‌ای از رسم و عادات دیرینه و زندگی روزمره آنها شناخته می‌شد.

بهرتر است رسانه‌ای شدن فرهنگ کرد را در بستر بزرگ‌تر جهانی شدن تبیین کنیم. تاریخ برای اقوام مختلف روندهای مختلفی در پیش می‌گیرد. بدون تردید تفاوت سرنوشت اقوام، ارتباطی با سرشت آنها ندارد بلکه این به‌خاطر تفاوت‌های میان محیط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و طبیعی آنهاست. محیط جامعه انسانی تحت‌تأثیر فرایندهای جهانی^{۴۲} و توسعه تکنولوژی‌های ارتباطی، گسترش مهاجرت، رشد نهادهای بین‌المللی، افزایش پیوندهای مختلف اقتصادی-اجتماعی منطقه‌ای و بین‌المللی، رشد ارزش‌های انسان‌گرایانه، اهمیت یافتن قوانین و ارزش‌های حقوق بشر و افزایش اختلاط و گفتگوی فرهنگ‌ها و بسیاری تحولات دیگر، تغییر اساسی کرده است و اقوام و اقلیت‌های نژادی و قومی و مذهبی مانند کردها به تدریج خود را در محیط متفاوتی می‌بینند. امروزه قوم کرد، در هر جای جهان که هستند، سریع با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و فعالیت‌های سیاسی آنها بر کنش‌های یکدیگر به نحو مؤثر و قاطع تأثیر می‌گذارد. از این‌رو، تکنولوژی‌های ارتباطی تا حدودی جای فقدان سرزمین و دولت مستقل کرد را پر کرده است و کردها امروزه همبستگی نمادین جهانی را از طریق ارتباطات به‌دست آورده‌اند. برگزاری آیین‌هایی مانند نوروز به‌دلیل جلوه‌های بصری که خلق می‌کند می‌تواند صدا و خواسته سیاسی قوم کرد و مهاجران را از سطح محلی و ملی به‌صورت جهانی مبدل سازد.

همچنین بخش دیگری از رسانه‌ای شدن نوروز کردها را همسویی و همسازی آن با اشکال فرهنگ عامه‌پسند^{۴۳} یا پاپولار دانست. فرهنگ پاپ یکی از محصولات رسانه‌های توده‌گیر و



صنایع فرهنگی است. گسترش و سلطه رسانه‌ها بر حوزه فرهنگ باعث غلبه فرایند پاپولاریزاسیون^{۴۴} می‌شود. دیوید چنی در مطالعه‌اش درباره «تغییر فرهنگی و زندگی روزمره» غلبه فرهنگ پاپ را در جامعه بریتانیا نشان داده است. همان‌طور که گفتیم شیوه برگزاری آیین نوروژ کردها در پارک فینزبری بیش از هر چیز به اجرای برنامه‌های موسیقی خوانندگان و گروه‌های موسیقی پاپ می‌مانست که در هایدپارک و فضاهای عمومی بزرگ برگزار می‌شود. برای کسانی که زبان کردی نمی‌دانستند و با برخی نمادهای فرهنگ کردی آشنایی نداشتند این برنامه کاملاً به یک برنامه موسیقی پاپ می‌مانست که به‌نحو معمول در مناطق و شهرهای مختلف بریتانیا برگزار می‌شود. در واقع نیز این شباهت وجود داشت؛ زیرا خوانندگان پاپ موسیقی کردی گردانندگان مراسم بودند. تنها نکته‌ای که آنها را از موسیقی پاپ متمایز می‌ساخت اجرای موسیقی فولکلوریک و خواندن سرودهای ملی و سیاسی کردستان بود. اینها نیز اقلام فرهنگ عامه‌پسند سنتی هستند. به هر حال، عامه‌پسند شدن بخشی از ماهیت جشن‌های فرنگی نیز هست. از این‌رو، فرایند عامه‌پسند شدن در این بخش فرهنگ در تمام جوامع بیش از هر چیز گسترش یافته است.

نوروژ و سیاست، نتیجه کلی

همان‌طور که نشان دادیم اساسی‌ترین وجه جشن نوروژ که کردهای مهاجر در لندن برپا می‌کنند جنبه سیاسی آن است. همچنین چنان‌که گفته شد نوروژ در تمام سرزمین‌ها و نزد همه گروه‌ها دارای نوعی چالش و منطق سیاسی بوده است. این امر، ما را با این پرسش مواجه می‌کند که چرا سنت تاریخی و فرهنگی نوروژ کارکرد و ماهیت سیاسی دارد؟ در این بخش پایانی به منزله نتیجه‌گیری به بررسی این پرسش می‌پردازیم.

اینکه چرا نوروژ با ابعاد و حیات سیاسی اقوام مختلف درآمیخته است پاسخ واحدی ندارد. همان‌طور که یکی از فولکورپژوهان ایران می‌گوید: «آیین‌ها و رسم‌های مردم فرآیند الزامات و نیازهای درهم تنیده مادی و معنوی، در پیوند با محیط جغرافیایی و شیوه‌های تولید و ساختارهای اقتصادی دوره‌های مختلف‌اند که بر حسب ضرورت، پیوسته در حال تغییراند و به مقوله‌هایی که در ژرفا معنا دارند پاسخ می‌دهند. منظور، رسم‌ها و آیین‌هایی هستند که در آنها حرکت طبیعی

زندگی نقش و تأثیر دارد و حکومت‌ها و دولت‌ها آنها را به‌وجود نمی‌آورند؛ جز آنکه بر حسب ضرورت و با هدف تثبیت قدرت و منافع سیاسی خود از آنها به‌صورت ابزاری استفاده کنند». صبغه سیاسی نوروز پدیده تازه‌ای نیست اگرچه وجه سیاسی کنونی آن با گذشته تفاوت‌های اساسی دارد. رسول جعفریان در این‌باره در یک بررسی تاریخی می‌نویسد: «این عید، از پس از اسلام مورد توجه حکام اموی و عباسی بوده و به‌ویژه در حوزه شرق، هدایای نوروز به‌طور مرتب از طرف حکام از کدخدایان دریافت می‌شده است. افزون بر آن کار گرفتن خراج نیز براساس نوروز بوده و یکی دو بار در عهد متوکل و معتضد عباسی، نوروز تا تیرماه به تأخیر افتاده تا مردم در پرداخت آن گرفتار مشکل نشوند؛ زیرا در این وقت محصول به‌دست می‌آمده است. در زمان مقتدر نیز این مشکل به‌عنوان نوعی ظلم در حق رعایا مطرح بوده است.

پس از استقرار اسلام در ایران، به‌ویژه در دوران خلافت بنی‌امیه، حکام اموی با بسیاری از آیین‌های ملت‌های شکست‌خورده مقابله کردند؛ زیرا آنها را با دین تازه اسلام منافی می‌دانستند. در آن دوره، آیین‌های ایرانی مانند نوروز، سده و مهرگان با واکنش حکومت روبه‌رو شدند و از برگزاری آنها جلوگیری شد، حتی در رد یا قبول آنها در میان بزرگان اهل اندیشه درگیری‌های قلمی و بیانی فراوانی ایجاد شد؛ ولی چون زمینه‌ها و بسترهای پدیدآورنده این آیین‌ها به اندازه کافی قوی بودند به‌تدریج از فشارهای حکومت کم شد.

این نکته مشخص است که اسلام، دو عید را با عنوان عید فطر واضحی با آیین ویژه مطرح کرد، هرچند آنها آغاز سال نبود، اما به هر روی عید طبیعی مسلمانان به‌شمار می‌آمد. در برابر، نه از سوی اهل سنت و نه امامان شیعه، موضعگیری روشن و شناخته شده مفصلی نسبت به نوروز مطرح نشد. بحث از نوروز در فرهنگ شیعه، از قرن پنجم به بعد مطرح شد و تا آنجا که به منابع برجای مانده مربوط می‌شود، نخستین بار در مختصر مصباح شیخ طوسی از آن یاد شد.

همچنین دوبو (Dubeux) در کتاب خود به‌نام *ایران* که گزارش‌های جهانگردان اروپایی قرن هفدهم و هجدهم و آغاز قرن نوزدهم را درباره این کشور خلاصه می‌کند، مطلبی هم درباره نوروز دارد. او می‌نویسد ایرانیان پس از اسلام توانستند بهانه‌ای بیابند تا این جشن بسیار قدیمی خود را حفظ کنند و گفتند این جشن به یاد به خلافت رسیدن حضرت علی (ع) است.



بعد قدسی مذهبی نوروز ریشه تاریخی دارد و از همان بدو اسلام مسلمانان رنگ تعلق دینی خود را به آن زدند و از آنجا که نوروز ریشه‌های مذهبی داشت این رنگ به جامعه آن زینده بود. تحقیقات بسیاری درباره این امر وجود دارد. کریمیان در این باره می‌نویسد: «در پیش از اسلام زردشتیان و ایرانیان این عید را با شکوه زیادی برگزار می‌کردند و همراه با راز و نیاز و دعا و مراسم ویژه انجام می‌گرفت و با مذهب زرتشتی گره خورده بود و بهار و رستاخیز را نیز نشانگر فلسفه وجودیش بود. پس از اسلام نیز در ایران و برخی از کشورهای اسلامی این قداست همچنان استمرار یافت و تداوم خود را حفظ نمود تا جایی که وارد حوزه احادیث و روایات دینی شد و بابی به نام باب نیروز در مباحث عیدشناسی مفتوح گشته و به اعمال و آداب آن توجه خاص شد چه رمز و رازی در نوروز نهفته بود که در این روایات به تثبیت نوروز انجامید.

دکتر بهار در کتاب *از اسطوره تا تاریخ* در این زمینه که نوروز در عصر جمشید و داریوش مناسک دینی بوده است می‌گوید که تخت جمشید پایتخت هخامنشیان نبوده است، بلکه یک مرکز روحانی و دینی بوده است که در روز عید گروه مختلف مردم هدایا و کالاهای خود را به نزد شاه یعنی نماینده اهورامزدا می‌بردند تا اهورامزدا به آنها برکت دهد و تولید اینها در کشور زیاد شود. این موضوع از حجاری‌های موجود تخت جمشید کاملاً پیداست.

اگرچه مردم ایران تعارضی میان نوروز و دین اسلام نمی‌بینند، اما نوروز آیینی مذهبی نیز تلقی نمی‌شود. شاید مهم‌ترین تحولی که بعد از اسلام در محتوا و مفهوم نوروز پدید آمد تغییر ماهیت دینی مفهوم نوروز بوده است. همین موضوع در صد سال اخیر زمینه چالش‌های سیاسی شده است. برخی نوروز را نماد ملیت ایرانی در مقابل اسلام مطرح کرده‌اند و حتی پابرجایی و دوام آن را به منزله مقاومت مردم در برابر اعراب می‌شناسند. آیا از منظر انسان‌شناسی چنین تعارضی مبنای فرهنگی دارد یا آنکه در سطح گفتمان‌های روشنفکری برای گروه خاصی از روشنفکران نوروز دارای این معنای سیاسی است؟

گفتمان بومی‌گرایی دومی گفتمان سیاسی و روشنفکری است که نوروز و فرهنگ مردم را در کانون توجه خود قرار می‌دهد. این گفتمان در دهه پنجاه عمومیت یافت و تا شکل‌گیری انقلاب اسلامی گفتمان غالب در میان روشنفکران دگراندیش مخالف حاکمیت بود. این گفتمان

نوروز و تمام عناصر فرهنگ مردم ایران را به منزله نمادهای فرهنگ ایرانی در مقابل فرهنگ اروپایی و مدرن قرار می‌داد. در این گفتمان، برگزاری جشن نوروز نوعی مقاومت در مقابل عناصر خارجی تلقی می‌شد که حکومت وقت نیز از آن حمایت می‌کرد. بومی‌گرایی بر پایه این اندیشه استوار بود که می‌توان با احیای سنت‌های بومی ایرانی مانع استحاله هویت ملی ایرانی شد که نتیجه برنامه‌های نوسازی دولت است؛ البته بومی‌گرایان از گروه‌های مختلف مذهبی، مارکسیست و لیبرال تشکیل می‌شدند. از این‌رو، نگاه آنها به فرهنگ مردم مبانی کاملاً متفاوتی داشت، در گروه اسلام‌گرایان شریعتی و آل احمد چهره‌های شاخص اندیشه بومی‌گرایی بودند. شریعتی نظریه مشهور بازگشت به خویش را بنیان گفتمان فکری خود قرار داد. در این گفتمان فرهنگ مردم و نوروز جایگاه ویژه‌ای داشت. برخلاف آنچه مشهور است منظور شریعتی از بازگشت به خویش صرفاً بازگشت به اسلام و نفی یا نادیده گرفتن گذشته قبل از اسلام نیست. او در مجموعه آثار جلد نوزدهم صراحتاً به این موضوع اشاره می‌کند او می‌نویسد: «در شعار بازگشت به خویش باید معین کرد که کدام خویش؟ خویش قومی و نژادی؟ خویش تاریخی؟ خویش سستی و بومی؟ خویش باستانی؟ خویش مذهبی؟ ... در کتابی به نام بازگشت به خویش گفتمان بازگشت به خویش انسانی ویژه‌ای که در طول تاریخ تکوین یافته و به ما هویت معنوی و شخصیت فرهنگی بخشیده است. با تکیه بر حرکت مستمر تاریخی، جهت اعتقادی و روح مردم ... و به او که جاویدان و حیات‌بخش است تکیه کنیم معجزه‌آسا زنده‌مان می‌کند. او کیومرث است، خضر است و مسیح. او در فصل اخیرش مسلمان شده است ...»

در پایان باید این نکته را یادآوری کنیم که وجوه سیاسی نوروز، که در بالا به آنها اشاره کردیم، تنها بخشی از نوروز در جهان مدرن است. یکی از تحولات مهم دوره مدرن کم‌رنگ شدن نقش مکان در زندگی ماست. در جهان سستی انسان در دهکده، محله یا شهری به دنیا می‌آید و تا پایان عمر در آن مکان زندگی می‌کند. در زندگی خود نیز به چند نقطه دور یا نزدیک احیاناً سفر می‌کند. اما امروزه اکثریت انسان‌ها در وضعیت سیال زندگی می‌کنند، یعنی کمتر کسی را می‌توان یافت که در همان محلی که زاده و تربیت شده است اقامت دائم داشته باشد. به تعبیر زیگموند بومن، انسان مدرن زائری همیشگی است. این آیین‌ها به ما این امکان را می‌دهند که با توسل به



آنها در هر نقطه‌ای از جهان که هستیم احساس پیوند با سرزمین مادری و زادگاه وطن را در خود ایجاد کنیم.

از طرف دیگر، از آنجا که اکثریت مردم در زادگاه اولیه خود نیستند در نتیجه هرکس به نوعی در غربت زندگی می‌کند؛ یعنی در وضعیتی که در مقابل اکثریت، او عضو یک گروه اقلیت است. در این نگاه نه تنها ایرانیان مقیم بریتانیا و آمریکا بلکه آذربایجانی‌ها و کردستانی‌های مقیم تهران هم در دیار غربت هستند؛ زیرا هر دو البته با نسبت‌های متفاوت دور از محیط فرهنگی محلی خود زندگی می‌کنند. این فضای زیست‌گریبانه و احساس تعلق به اقلیت ما را به سوی وجوه نمادین فرهنگ قومی، ملی و قبیله‌ای می‌کشاند تا از حالت تنهایی، ضعف و گاهی ترس از محیط‌های یابیم. آیین‌ها و مناسک قدیم به همین دلیل در سطح جهانی در حال رونق گرفتن مجدد هستند. به همین دلیل برخلاف جهانی شدن اقتصاد، فرهنگ‌گرایی بیشتری به سوی نوع خاصی از محلی شدن دارد. نوروژ بالاترین قابلیت را برای تقویت حس هویت ما دارد. من به ابعاد سیاسی مقوله نوروژ و هویت نمی‌پردازم؛ زیرا هم بحث طولانی را می‌طلبد و هم دیگران در این‌باره بسیار سخن گفته‌اند.

یکی دیگر از کارکردهای مهم نوروژ نقشی است که در زمینه ایجاد فضایی برای شادی و ابراز شادمانی و لذت بردن ایفا می‌کنند.

نوروژ روزگار نشاط است و خرمی پوشیده ابردشت به دیبای ارم نی

یا

اینت نوسالی و نو ماهی و نوروژی به نشاط و طرب و خرمی آبستن

شادی‌آفرینی اگرچه نقش جدیدی برای نوروژ نیست، اما نوع و اهمیت آن تا به میزانی که امروز داراست پدیده‌ای است که متأثر از تحولات جهان مدرن است. همان‌طور که ذکر شد این آیین ابتدا جنبه مذهبی داشته است و بعد نیز برای دربارها و خان‌ها و اربابان فرصتی برای خوشگذرانی و عیش طرب بوده است، اما عامه مردم امکان چنین خوش‌گذرانی را نداشته‌اند. از سوی دیگر، نگاه آخرت‌گرایانه و ارزش‌های سستی مذهبی به اشکال گوناگون اجازه بسیاری از



امور را به فرد برای تبدیل نوروز به آیینی صرفاً سرگرم‌کننده و تفریحی نمی‌داده است. اما با گسترش و رشد طبقه متوسط شهری و توسعه تکنولوژی سرگرمی و تفریح و اهمیت یافتن اوقات فراغت به شکل کنونی آن نوروز به فضای اجتماعی بسیار مهمی برای ارضای نیازهای سرگرمی و تفریح امروزی تبدیل شده است.

یکی دیگر از کارکردهای نوروز در جهان مدرن ایجاد ارتباط عاطفی و احساسی میان افراد است. همان‌طور که می‌دانیم یکی از مشکلات دنیای جدید فردیت دورافتادگی عاطفی میان انسان‌هاست. هر کی از ما دلی پر درد از زمانه و نامهربانی‌ها و سلطه عقلا نیت ابزاری بر روابط یکدیگر داریم. آلن تورن، جامعه‌شناس صاحب‌نام فرانسه در کتابی به نام *آیا خواهیم توانست با هم زندگی کنیم؟* استدلال می‌کند که جهان هویت‌ها و تعلقات و عواطف درهم می‌آمیزد؛ زیرا در دوره مدرنیته نخستین یعنی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم جهان دچار نوعی دوپارگی شد و اکنون کمبود احساس در این عالم حس می‌شود. نوروز یکی از مهم‌ترین مکانیسم‌های مؤثر برای جلوگیری از دوپاره شدن عقل و احساس، عاطفه‌ها و تعلقات و منافع و نیازها در جهان مدرن است. در یک قرن گذشته نیز به کمک نوروز زندگی ایرانیان تلطیف شده است. نکته مهم این است که نوروز همان‌طور که ذکر شد هم به حمایت از اقتصاد مدرن یعنی سرمایه‌داری و ارزش‌های مبادله‌ای آن می‌پردازد، هم آن را تعدیل می‌نماید. در جامعه فردی شده مدرن رقابت یک اصل اجتناب‌ناپذیر است، برای تعدیل انسانی کردن رقابت‌ها ما نیازمند فضای اجتماعی هستیم که هدیه و بخشش را نهادینه کند. نوروز عید هدایا و بخشش‌هاست.

پی‌نوشت‌ها

1. Finsbury Park.

۲. حوزه فرهنگ نوروز اصطلاحی است که در سمینار بین‌المللی نوروز به کار رفت که با شرکت محققان کشورهای آسیای میانه و ایران در پژوهشکده مردم‌شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی برگزار شد.

3. Case study.

4. Social context.

5. Ritual.

6. Communicative nature.

7. Ethnographic study.

8. Participant observation.

9. Quick ethnography.



10. Holistic approach.
11. Functionalistic.
12. Ethnic nationalism.
13. Separatism.
14. Translational.
15. Arsenal Football Club.
16. Highbury.
17. Multiculturalization.

۱۸. شورش‌ها و زد و خورد‌های خونین پاکستانی‌ها و بنگلادشی‌ها و بریتانیایی‌ها در شهر برادفورد در تابستان سال ۲۰۰۱م نمونه‌ای از تعارضات قومی و نژادی بین مهاجران پاکستانی و بنگلادشی با بومی‌های بریتانیایی است.

۱۹. چرخ و فلک بزرگی است که در ساحل جنوبی رود تیمز قرار دارد.

۲۰. شیعیان افغانستان معتقدند جسد حضرت علی (ع) را روزگاری که شیعیان شدیداً تحت آزار و ستم بوده‌اند یکی از سرداران ابومسلم خراسانی از نجف به افغانستان منتقل کرده است و هنگام انتقال جسد مطهر او از ایران عبور کرده‌اند و قدمگاه‌هایی که امروز در ایران منصوب به حضرت علی (ع) است در واقع محل‌هایی است که کاروان حامل او در آنجا توقف کرده‌اند.

21. The Kurdish Democratic Alliance.
22. Hasaka.

۲۳. این رقمی است که کردهای ترکیه خودشان ابراز می‌دارند که ممکن است خالی از اغراق نباشد.

۲۴. مقاله «نوروز در جمهوری آذربایجان» در وب سایت نوروز.

25. Westwood.

۲۶. رادیو فردا ۲۲ مارس ۲۰۰۴ (دوم فروردین ۱۳۸۳).

27. Persian Parade.
28. Symbolic boundaries.
29. Diaspora.
30. Symbolic social construction.
31. The self.
32. The other.
33. Community.
34. Symbolic community.
35. Transnational community.
36. World community.
37. Collective memory.
38. Collective consciousness.
39. Mediasation.

۴۰. ارتباط توده‌گیر ارتباطی است که قابلیت تأثیرگذاری بر عده کثیری از افراد را در موقعیت‌های مختلف و جداگانه دارد.

41. Symbolic forms.
42. Global processes.
43. Popular culture.
44. Popularisation.

منابع

- بهار، مهرداد، *از اسطوره تا تاریخ*، تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۶، ص ۲۷۶.
- جعفریان، رسول، «نوروز در فرهنگ شیعه»، تهران، وب سایت خبری بازتاب، ۱۳۸۲.
- شریعتی، علی، *مجموعه آثار*، جلد ۱۹، ص ۳۶۸-۳۶۵.
- کریمیان سردشتی، نادر، نوروز در روایات شیعه و در کتاب التاج جاحظ بصری، ۱۳۸۳.
- محمدبن جریر طبری، *تاریخ طبری*، جلد ۹، ص ۲۱۸.
- نبی، اکرم، «کردها در کشور سوریه، مشکل هویت و راه‌حل»، ترجمه احمد مزارعی، وب سایت «پیک ایران»، ۲۰۰۴.
- هزیند، چارلز، مضمون سیاسی مشارکت مسلمانان در جامعه بریتانیا، در *مسلمانان در اروپا*، ویراسته برنارد لوئیس و دومینیک اشناپر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۱۸۵-۱۴۹.
- Bell, C., *Ritual: Perspectives and Dimensions*, New York, Oxford University Press, 1997.
- Cohen, A., *The symbolci construction of Community*, London and New York, Routledge, 1985.
- Delanty, G., *Community*, London and New York, Routledge, 2003.
- Douglas, M., *Natural Symbols: Explorations in Cosmology*, New York, Vintage Books, 1973.
- Gannon, J. M., *Understanding Global Cultures, Metaphorical Journeys Through 23 Nations*, London, SAGE, 2001, p. 87.
- Lyon, W. A., *Kurds, Arabs and Britons: the memoirfo Wallace Lyonin Iraq, 1918-1944*, London: I. B. Tauris, 2002; Ciment, J., *the kurds: state and minority in Turkey, Iraq an Iran* New York, Facts on File, 1996; Cunter, M. M., *the kurds in Turkey, a political dilemma*, Boulder, westview press, 1990.
- Lyon, J. Alynna, *The Transnational Mobilization of Ethnic Conflict, Kurdish Separatism In Germany*, Paper prepared for representation on the panel on, *Stateless Ethnic Nations*, at the March 1998 International Studies Association annual meeting, Minneapolis, Minnesota. On line.
- Thompson, J. B., *Ideology and Modern Culture, critical social theory in the era of Mass Copmmunication*, Cambridge, Polity, 1990.